



﴿كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم﴾ (١٦٧).

فرمود: او کسی است که ثروت خویش بدون این که در راه طاعت خدا صرف کند از روی بخل و می نهد و می میرد و به ارث می سپارد به کسی که آن را در راه رضای حق یا عصیانش به کار می بندد، پس اگر در راه فرمان خدا به کار برده و اگذارنده مال نسبت به فزونی کردار و حسنات میزان وارث[در]روز باز پسین به چشم حسرت و اندوه می نگرد؛ زیرا در اصل ثروت از آن او بود و به مصرف نیکو نرساند. و اگر وارث در نافرمانی حق به کار برده باز هم او را حسرت و تأسفی شدیدتر است که چرا با نهادن ارث در ستم و گناه او را نیرو بخشیده است.

﴿يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين﴾ (١٦٨)

ای مردم از آنچه در زمین حلال است و پاکیزه بخورید و گامهای شیطان[دیو] را پیروی نکنید، که همانا او شما را دشمنی آشکار است.

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (١٦٩)

تنها به بدی و زشتی فرمان می دهد شما را و این که بر خدا آنچه را که نمی دانید بگوئید.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (١٧٠)

و هنگامی که به ایشان گویند: پیرو شوید آنچه را خدا فرو فرستاده، پاسخ دهند: بلکه ما دنبال کنیم چیزی را که پدران خویش بر آن یافتیم، آیا ولو که پدرانشان چیزی در نمی یافتند و رهنمون نمی شدند؟

﴿ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع إلا دعاء ونداء صمّ بكم عمى فهم لا يعقلون﴾ (١٧١)

و داستان کسانی که نگریدند، چون داستان کسی است که بانگ به چیزی

[گوسفندی] برآورد که او نمی شنود جز خواندن و صدائی را، کران و لالان و کوراند، پس ایشان اندیشه نمی کنند و خرد نمی ورزند.

لغت

«حلال»: روا، جایز؛ آنچه که عمل به آن یا خوردن و نوشیدن آن طبق احکام شرع روا باشد؛ در مقابل حرام.

«طیب»: پاک و پاکیزه، طاهر؛ خوب، نیکو؛ حلال، روا

«خطوه»: جمع «خطوات»: گام ها، قدم ها؛ فاصله و فرجه میان دو پا را هنگام حرکت «خطوه» گویند.

«سوء»: بدی، شرّ

«فحشاء»: عمل زشت، گناه، بدی که از حدّ در گذرد؛ زنا؛ نابکاری.

«القاء»: یافتن، دریافتن، پی بردن.

«آباء»: جمع «آب» بمعنی پدر.

«اهتداء»: با دانش به راه راست دست یافتن و رسیدن.

«تَعَقُّ»: بانگ زدن، صدا بلند کردن.

«دعاء»: در خواست، خواندن.

«نداء»: خواندن، بانگ برآوردن.

در آیات قبل از توحید اعتقادی با شواهد و براهین سخن برفت.

[در بیان توحید عملی]

و اینک از توحید عملی که:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طيبًا﴾ (۱۶۸)

ای مردم بخورید از آنچه در زمین حلال است و پاک و جایز و مطبوع؛ فرمانی است به صورت اباحه و عامّ از لحاظ شرع و عقل، با قید حلال، حرام را خارج ساخت و با تصریح طیب خبیث و ناپاک، چنان که در جای دیگر فرمود:



[گوسفندی] برآورد که او نمی شنود جز خواندن و صدائی را، کران و لالان و کورانند، پس ایشان اندیشه نمی کنند و خرد نمی ورزند.

لغت



«حلال»: روا، جایز؛ آنچه که عمل به آن یا خوردن و نوشیدن آن طبق احکام شرع روا باشد؛ در مقابل حرام.

«طیب»: پاک و پاکیزه، طاهر؛ خوب، نیکو؛ حلال، روا

«خطوه»: جمع «خطوات»: گام ها، قدم ها؛ فاصله و فرجه میان دو پا را هنگام حرکت «خطوه» گویند.

«سوء»: بدی، شرّ

«فحشاء»: عمل زشت، گناه، بدی که از حدّ در گذرد؛ زنا؛ نابکاری.

«الفاء»: یافتن، دریافتن، پی بردن.

«آباء»: جمع «آب» بمعنی پدر.

«اهتداء»: با دانش به راه راست دست یافتن و رسیدن.

«تَعَقُّ»: بانگ زدن، صدا بلند کردن.

«دعاء»: در خواست، خواندن.

«نداء»: خواندن، بانگ برآوردن.

در آیات قبل از توحید اعتقادی با شواهد و براهین سخن برفت.

[در بیان توحید عملی]

و اینک از توحید عملی که:

﴿يا أيها الناس كلوا مما في الارض حلالا طيبا﴾ (۱۶۸)

ای مردم بخورید از آنچه در زمین حلال است و پاک و جایز و مطبوع؛ فرمانی است به صورت اباحه و عامّ از لحاظ شرع و عقل، با قید حلال، حرام را خارج ساخت و با تصریح طیب خبیث و ناپاک، چنان که در جای دیگر فرمود:



﴿يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ﴾ (اعراف (۷): ۱۵۷)

و برایشان هر پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید ناپاک و منفور را حرام می‌دارد. و شاید بتوان گفت با تعمیم معنی «اکل» چون:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ (بقره (۲): ۱۸۸)

مال یکدیگر را به ناحق نخورید و چگونگی را به داوری داوران نیفکنید.

همه احکام و اوامر و نواهی شرع مقدس را در تحت همین فرمان پیاده کرد، تا دیگر مجوزی برای هیچ کس نماند که حلالی را از پیش خود حرام و یا حرامی را حلال کند، نه تنها در مورد تغذیه، بلکه در همه قوانین و مقررات شرع، که هر نوآوری و تغییری در دین بدعت است و کفر و دخالت به کار خدا و خود را شریک ساختن در تشریح پروردگار و مقام ربوبیت، چون شیطان که با پروردگار بگو مگو کرد، و در برابر فرمان الهی از خود ابراز عقیده نمود و حتی دانشش بر آفریدگار جهان برتر و والاتر شمرد. آنجا که گفت:

﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخُلِقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف (۷): ۱۲)

و با قیاس و اندیشه خود زبان به فضولی گشود؛ و لذا طرد و ساقط گشت به جایی که باید می‌گشت. و چنان پست شد که باید می‌شد. و سرانجام خویش را مبتلا به لعن ابد و عذاب سرمد ساخت. و از همان آغاز بر اثر همین صحنه، کینه و دشمنی آدم در دل گرفت و در مقام تخریب و فساد عقیده و کردار بنی آدم برآمد، که تا زمان مهلت و معلوم، آنی از تکاپو، خود و یارانش باز نایستد و قسم یاد کرد که:

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيْنَهُمْ أَجْمَعِيْنَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِيْنَ﴾ (ص (۳۸): ۸۳-۸۲)

گفت به عزت و جلال تو سوگند که هر آینه قطعاً همگی را گمراه و اغوا کنم، جز از بندگان تو آنها که اندیشه و کردار پاک داشته و به ویژگی فرمان بر و منقاد تو شدند. و با قید «مخلصین» روشن کرد که او را توان و دسترسی در گمراهی این دسته و لو با هزاران القاء و وسوسه نیست؛ چه آن کس که دل و عمل پاک کرد و نیت و رفتار ویژه حق ساخت، خدایش در پناه خود گیرد و بدو بخشد و در کردار نیک و رضای خویش همواره توفیقش دهد. و فرشتگان نیز یاریش کنند. و چون شیطان دشمن آدمی است فرمود:

﴿ولا تتبعوا خطوات الشيطان﴾ (۱۶۸)

و گامهای شیطان را پیروی نکنید.

یعنی، پا جای پای او نگذارید و به راهی که می رود نروید و به وسوسش گوش فرا می دهید، قدر نعمت حق شناخته سپاسگزار مواهب او باشید، که نمک خوردن و نمکدان شکستن نه سزا و نه بر وفق خرد است. و چه زشت که جان و تن آدمی با نعم بی حد الهی پرورش یابد و بعد نسبت به دستور و فرمان خدا که سعادت را برای بنده متضمن است عصیان شود؛ چنانچه در جای دیگر فرمود:

﴿كلوا واشربوا ولا تسرفوا﴾ (اعراف: ۷: ۳۱)

بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید.

یا: ﴿كلوا من طيبات ما رزقناكم ولا تطغوا فيه فيحل عليكم غضبي﴾ (طه: ۲۰: ۸۱)
بخورید از پاکیزه ها آنچه را که روزی شما کردیم و در آن تجاوز و سرکشی نکنید، که در این صورت خشم من بر شما روا گردد.

یا: ﴿كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكروا لله﴾ (بقره: ۲: ۱۷۲)

بخورید از پاکیزه ها آنچه به شما روزی کردیم و سپاس خدا را به جا آورید.
پیدا است که سپاس حق انجام دستور و اوامر الهی و ترك معاصی و نواهی خداوندی است. باری در پایان بیدار باش داد که بدانید:

﴿انه لكم عدو مبين﴾ (۱۶۸)

همانا که شیطان درباره شما دشمنی روشن و آشکار است.
چه به خاطر آدم و عدم سجده بر او مطرود حق گشت و مورد لعن و از آنجا عداوت و کینه یافت؛ لذا پیوسته خواری و ذلت بنی آدم خواهد. و شقاوت و عذاب او را در آخرت و برای رسیدن به این منظور و هدف در کوشش است و تلاش. چنان که فرمود:

﴿انما يامرکم بالسوء﴾ (۱۶۹)

جز این نیست که شما را به بدی فرمان می دهد. به خوی و صفات نکوهیده؛ چون نادانی و انکار حق، بدبینی و نمک شناسی، نومیدی و بی تفاوتی، آز و طمع، کینه و سخت دلی، تکبر و غرور، عجب و خودخواهی، خشم و شهوت بی جا و دو روئی و





مکر، غیبت و سخن چینی، تهمت و رباکاری، بی‌عاری و تن‌پروری، دوستی مقام و جاه‌طلبی، هواپرستی و ظاهر‌سازی، تبلی و سستی، رشک و دریغ که همه این صفات ناپسند، ریشه‌های فساد و تبه‌کاری در هر جامعه و مملکت است. و تا افراد هر سرزمین اخلاق خویشان اصلاح نکنند روی خوش و سعادت نیینند. از طرفی پیدا است که تنها و منحصرأجلوگیر این صفات رذیله، ایمان به خدا و اعتقاد به کیفر و پاداش در سرای دیگر و تربیت دینی است نه وضع قوانین و مقررات بشری، به ویژه که امکان قانون‌گذاری در مورد پاره‌ای از صفات رذیله باطنی نیست؛ چه در هیچ جای دنیا برای بخل و طمع و یا حرص و حسد و دورویی و ریا، کینه و نیرنگ، مقام‌دوستی و جاه‌طلبی، غیبت و سخن چینی، تهمت و دروغ و ... قانونی جهت کیفر وضع نشده و در خور امکان وضع نمی‌باشد؛ زیرا آلودگی‌های روحی و فساد ضمائر را دریافت و تشخیص و اثبات آسان نیست. و از طرفی همه جنایات و سرکشی‌های بشر از اخلاق زشت باطن، و نیات فاسده و سوء درونی سرچشمه می‌گیرد.

﴿وَالْفَحْشَاءُ﴾

و به گناهان کبیره نیز فرمان می‌دهد. چون قتل و غارت، جنگ و ستیز، آدم‌کشی و خیانت، دزدی و جنایت، زنا و شرارت و همه تبه‌کاریهایی که در دنیا دیده‌اند و می‌بینیم و آشکار است و ظاهر. یا انصراف از اتیان به امور واجب، چون نماز و روزه و خمس و زکاة و حج و جهاد به ویژه امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری که دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان دین و اولیاء حق است. و از امور مهمه دین تلقی می‌شوند. و نیز فرمان می‌دهد:

﴿وَان تَقُولُوا عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

این که بگوئید بر خدا آنچه را که نمی‌دانید.

[در بیان شأن نزول آیه]

گرچه در شأن نزول آیه گفته‌اند: که برخی از کفار و مشرکین عرب خوردن گوشت پاره‌ای از حیوانات را بر خود حرام کرده و آن را به پروردگار نسبت می‌دادند، ولی



مطلب کلی و ناظر است به بستن هر مطلبی خلاف و بدون دانش بر خدا. چه در تکوین باشد و یا تشریح. و یا هر موضوع دیگری که مابین با مکتب دین و وحی الهی است درباره صفات ذات و افعال باری باشد یا آغاز خلقت. و عالم ارواح یا عالم برزخ و فرشتگان و قیامت یا احکام شرع، که در چگونگی و کیفیت هر يك بی دانش سخن گفتن و آن را به خدا نسبت دادن از مصادیق آیه و القاء شیطان است که آدمی را به گمراهی و ضلالت سوق می دهد. و نیز جای شگفتی است که:

﴿وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله﴾ (۱۷۰)

و هر گاه به آنان گفته شود: تابع شوید آنچه را که خدا نازل فرموده [از کتاب و سنت و دستورات نبی اکرم و اوصیاء آن حضرت]:

[اشاره آیات به تعصّب جاهلی]

﴿قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا﴾

گویند: بلکه ما پیرو شویم هم آنچه را که بر آن پدران خویش بیافتیم. یعنی: هر کیش و مذهب و روش و مکتبی که ایشان را بود ما تابع همان باشیم، پیدا است سخن از روی تعصّب بی جا و جاهلیت محض است؛ زیرا هیچ نوع آمادگی ندارند تا گوش به مطلب حق فرا دهند. و از طرفی رویه نیاکان خود را ولو بر باطل باشد، نیکو و درست پندارند. پروردگار از روی سرزنش و برای بیداری فرماید:

﴿اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون﴾

آیا اگر [این گونه] باشد که پدرانشان چیزی را درک نمی کردند و اندیشه نمی ورزیدند؟ یعنی: این چه طرز تفکری است و چقدر انسان باید منحط و عقب افتاده باشد که حتی نه تنها آماده برای پذیرش حق نیست؛ بلکه آنچه را که در تخیل دارد ولو هر مسلك باطل و خلاف دانش و عقل که القاء شیطانی است و عامل سقوط انسانی، دو دستی بچسبد و رها نکند. باری باید مردم هر زمان نیز به هوش باشند و از تقلیدهای کورکورانه که نوعاً مبتنی بر هوای نفس و شهوت و به کار نبردن دانش و خرد و صرف تعصّب است، صرف نظر کنند و به پاکی و نیکی بیندیشند و راه حق و کیش درست را



از نادرست تمیز دهند، تا از بسیاری آداب و عقاید باطل که صرفاً و بدون هیچ گونه دلیل و برهانی به میراث از نیاکان گرفته اند، بر کنار شوند.

ولی همواره افسوس که:

﴿ومثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع إلا دعاء ونداء﴾ (۱۷۱)

[عدم درک و دریافت مطلب حق از ناحیه کفار]

و داستان کسانی که کافر شدند [در مورد خواندنت ایشان را به مکتب حق] چون داستان کسی است که بانگ می زند به چیزی [حیوانی - گوسفندی] که نمی شنود مگر صرف خواندن و صدا را. این گروه را نیز سخن حق در گوش نمی رود و دنبال هوا و هوس هستند و چنان در این زمینه منغمزند و فرو رفته که بر اثر سوء اختیار درک و دریافت مطلب حق را از دست داده، چشم و گوش و باطنشان کور و کر است و دلشان مختوم و مهر نهاده.

باری سخن در عین حال که تنقید و سرزنش به مردم مشرک و کافر است نیز، تسلیتی است به داعیان حق، که در تربیت اخلاق و اصلاح اعتقاد جامعه می کوشند و تلاش می کنند تا توجه کنند، اگر در میان مردم افرادی هستند که تحت تأثیر حق قرار نمی گیرند و یا پرچم عناد و مخالفت را به جنبش و حرکت در می آورند [آنها] از تلاش خود مأیوس نشوند و وظیفه خویش را انجام و حجت الهی را تمام کنند و بدانند آنها که شایسته هدایت و برای پذیرش حق آماده اند خواهند گروید و به راه حق خواهند پیوست.

[تسلی خاطر مؤمنان]

و نیز همان گونه که آدمی را در فهم حقایق از حیوان توقعی نیست از کسی که به دست خویش چشم خود کور و گوش کر کرده انتظار دیدن و شنیدن نیست لذا فرمود:

﴿صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون﴾

کردند و لال و نابینا، پس ایشان اندیشه نمی کنند و تعقل نمی ورزند.



کردند، زیرا گوششان برای پذیرش سخن حق آماده نیست. لالند؛ چون گفتاری به صواب نگویند. کورند؛ چه راه از چاه، باز شناسند و گمراهی را از هدایت تشخیص ندهند، بنابراین جز بی شعوری کردن و راه جهالت پیمودن و به خویشتن و جامعه ستم کردن ایشان را مقصدی نیست. و این چنین است مطلوب و هدف غایی و نهائی شیطان در سرنوشت آدمی.

﴿يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكروا لله إن كنتم إياه تعبدون﴾ (۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بخورید از پاکیزه ها، آنچه را که به شما روزی کردیم و خدا را به ویژگی سپاس گوئید، اگر تنها او را پرستش می کنید.

﴿إنما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل به لغير الله فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه إن الله غفور رحيم﴾ (۱۷۳)

همانا خداوند بر شما حرام کرده مردار و خون و گوشت خوک و آنچه آواز داده شود به آن برای غیر خدا، پس آن کس که در مانده و بی چاره ماند در حالی که نه باغی و نه عادی است پس بر او گناهی نیست که همانا خدای آمرزنده رئوف است.

﴿إن الذين يكتُمون ما أنزل الله من الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا أولئك ما يأكلون في بطونهم إلا النار ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم﴾ (۱۷۴)

تحقیقا کسانی که پنهان می دارند از کتاب چیزی را که خدا فرو فرستاده و معامله می کنند به وسیله این کتمان و عمل بهائی اندک را، آنان در شکمهای خویش نخورند جز آتش را و خدا در روز رستاخیز به آنها سخن نگوید و نه ایشان را پاک سازد و نه بستاید و آنها را است شکنجه ای دردناک.

﴿أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة فما أصبرهم على النار﴾ (۱۷۵)

اینان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت و شکنجه را با آمرزش داد و ستد